

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۱۶ اپریل ۲۰۱۲

به جواب شبنامه نویس و افشای ماهیت پلیدی

یا

توطئه انقیاد طلبان جبون و ننگنامه آنها

۲۹

به ادامه گذشته:

همان طوری که در بخش قبل وعده نمودم، اینک باید ببینیم که اصولاً آن "کام نهنگ" چه بوده و با شناخت نسبی که از زنده یاد "سخی" و شریک تمام اعمالش "پیکار" داریم، آنها چرا علیه یادآوری از "کام نهنگ" موضع می گرفتند. مگر قبل از پرداختن به بحث باید بیفزایم:

۱- اگر بتوان کسی را به صورت مشخص در مبارزه علیه تسلیم طلبی ملی و طبقاتی، پیشاهنگ و پیشتاز در جنبش مقاومت ضد روسی معرفی داشت، آن شخص کسی نبود به غیر از زنده یاد "قیوم رهبر". چه این او بود که به محض شنیدن چنان خبری زودتر از همه کس در مقابل چنان روندی ایستاده و مبارزه همه جانبه علیه آن را تا سرانجام به پیش برد.

لینک اثری را که به همین مناسبت نگاشته بود، می توانید در آدرس ذیل مطالعه نمایند:

<http://www.afgazad.com/Siasi/012711-Q-Rahbar-Taslimtalabi.pdf>

۲- با در نظر داشت جامعیت اثر زنده یاد "رهبر" در این مسأله، بیشتر از آن که بحث خویش را در سطح عام ادامه دهم، نخست به مسأله تسلیم طلبی در "ساما" از نزدیک تماس گرفته، قبل از آن که عکس العمل "ساما" را در آن مورد به بحث گیرم، با بیان گستردگی آن روند ضد ملی و ضد انقلابی، سکوت خاینانه و عدم صداقت تمام نهاد های به اصطلاح مبارزاتی دیگر را در عین مسأله به بحث خواهم کشید.

۳- در جریان توضیح مسأله هرگاه به هویت افراد مشخصی تماس گرفته می شود، نباید به معنای انتقام گیری خرده بورژوازیانه تلقی و پای حب و بغض علی و عمر را به میان کشید، بلکه محرک این قلم در طرح تمام مسایل ضمن پاسخ روشن به شبنامه نویس و رد اتهامات وی، ثبت دقیق آنچه اتفاق افتاده می باشد. دقیق بدان معنا که نه دوستی

های دیروزی و احیاناً امروزی مانع از آن خواهد گردید تا حقیقتی پنهان بماند و نه هم دشمنی های آنروزی و یا امروزی پای کسانی را که در قضیه دخیل نبودند، در قضیه خواهد کشانید چه لازم به یادآوری نیست که از دید این قلم هر دو شیوه مذموم و ضد انقلابی می باشد.

۴- آنچه را می نویسم برداشت های خودم از قضیه می باشد، حالا ممکن است در صد معین آن با برداشت های دیگران موافق و در صد دیگری مخالف باشد، لذا همان طوری که در آغاز این سلسله نگاشته ام، همیشه حاضرم به ارتباط آنچه می نویسم با هرکسی که بخواهد با هویت اصلی و بدون چنگ زدن به عواطف و احساسات و اهمیت یک بحث تاریخی را تابع احساسات، عواطف و یا هم افتراء، دروغ و بهتان ساختن به بحث ادامه دهد، از صمیم قلب استقبال نموده، در صورتی که کسانی نقابص، اشتباهات و کمبود های برداشت هایم را تصحیح و تکمیل نماید، ضمن ابراز امتنان از همچو شخصی، حاضرم در باز نگری بخش های اصلاح شده را در آن بگنجانم.

و اما "کام نهنگ" چه بود:

منظور زنده یاد "رهبر" از "کام نهنگ" مناسبات تسلیم طلبانه ای بود که به مانند سایر بخش های مقاومت و به موازات آن، "ساما" را نیز فرا گرفته بود. برای آن که بدانیم تسلیم طلبی چه بود نخست تعریف آن را از قطعنامه "کنفرانس سرتاسری" سازمان اقتباس می نمایم:

«امپریالیزم خونخوار روس، قاتل هزاران هزار هموطن، دشمن عمده، اساسی و قسم خورده مردم ما و ملت ما است. " هرگونه سازش، ارتباط و همکاری با این دشمن و مزدوران حلقه به گوش آن "پرچم و خلق" به منظور درهم و برهم کردن مناسبات دشمنانه و آشتی ناپذیر ما با آن، تسلیم طلبی و در نتیجه خیانت ملی است.»

تا جایی که از محتوای این حکم داهیانه "کنفرانس سرتاسری - ساما" بر می آید، دیده می شود که کس و یا کسانی با به هم زدن روابط دشمنانه و خصمانه با " امپریالیزم خونخوار روس، قاتل هزاران هزار هموطن، دشمن عمده، اساسی و قسم خورده مردم ما و ملت ما است" به فکر رابطه گیری، سازش و همکاری به آنها افتاده و وقتی آن فکر را در عمل پیاده نموده و سازمان از آن اطلاع یافته است با صراحت ابراز داشته است: " هرگونه سازش، ارتباط و همکاری با این دشمن و مزدوران حلقه به گوش آن "پرچم و خلق" به منظور درهم و برهم کردن مناسبات دشمنانه و آشتی ناپذیر ما با آن، تسلیم طلبی و در نتیجه خیانت ملی است."

به خاطر آن که خوانندگان جوان و آن عده دیگری که در سال ۶۰ هجری شمسی یعنی ۳۰ سال قبل از امروز به مانند امروز در جریان حوادث قرار نداشتند بتوانند به کنه قضایا وارد شده قضاوت نمایند، در اینجا می بینیم این "سازش، ارتباط و همکاری" بر پایه کدام عواملی در کجا و توسط کدام اشخاصی به وجود آمده بود.

به نظر من در بررسی این پدیده خاینانه در خطوط کلی آن باید، دو نکته را از نظر دور نداشت:

۱- ضعف های درونی جنبش مقاومت من جمله "ساما" ، ۲ - سیاست ها و برنامه های امپریالیزم اشغالگر جهت ایجاد و ترویج آن پدیده خاینانه.

۱- ضعف های درونی جنبش مقاومت من جمله "ساما":

این ضعفها از دید این قلم باز هم می تواند به دو بخش منقسم گردد؛ ضعفهایی که در کل جنبش مقاومت وجود داشت و ضعفهایی که به صورت مشخص "ساما" را به چنان حالتی کشانید.

به ارتباط ضعفهایی که در کل جنبش مقاومت وجود داشت می توان نوشت:

- ساختار و ترکیب قومی و ملیتی افغانستان:

- تشدید و دامن زدن آگاهانه به تضاد های درون خلق، چه از طرف خاندان طلایی و چه هم از جانب روسها و مزدورانش
- فقر و گرسنگی همگانی
- بیسوادی و حاکمیت جهل در بین میلیونها افغان
- برداشت ناقص و محدود از منافع ملی و در عوض دامن زدن آگاهانه به افتخارات قومی و ملیتی
- سرعت رشد حوادث در استحالۀ افغانستان نیمه مستعمره به یک مستعمره کامل
- گسترده‌گی غیر قابل تصور جنبش های خود به خودی
- فقدان احزاب سیاسی با سابقه
- تعدد مذاهب و زبانها به عنوان عواملی که استعمار می توانست از آن به نفع خود استفاده نماید.
- نفوذ گسترده استعمارگران بومی در جنبش های خود به خودی و ظرفیت خیانت پیشگی تاریخی و طبقاتی آن
- استثمارگران

- و . . .

عواملی که در بالا از آن نام بردیم، باعث شده بود، تا جنبش مقاومت ضد روسی نتواند در یک پیکره واحد ضد استعماری خود را متشکل ساخته منافع ملی را بر منافع فردی، قومی، زبانی و منطقه ای رجحان بدهند. در نتیجه بالقوه این امکان وجود داشت که استعمار بتواند، قومی، ملیتی و یا گویندگان زبانی را علیه سایر اقوام، ملیتها و زبانهای دیگر تحریک نموده، باعث ایجاد درگیری های داخلی بین آنها بگردد. درگیری هائی که در پناه آن استعمار خود را از آماج حملات دو طرف رهنانده ضمن آن که روند تضعیف و نابودی آنها را تسریع می نماید، وابستگی آنها را نیز به خود عمیقتر بسازد. نمونه های بارز این مناسبات را می توان در تمام ولایات افغانستان از شمال گرفته تا جنوب و از شرق گرفته تا غرب مشاهده نمود.

همین مناسبات است که به ده ها و صدها قومندان جمعیت اسلامی زیر نام شورای نظار با ایادی خلق و پرچم اتحاد نامقدس شان را به وجود آورده "ارشد الخاینین" احمد شاه مسعود را به ریاست انتخاب می نمایند، همین مناسبات است که باز هم در شمال "گلم جمع" و "دوستم" به وجود آمده به ده ها و صد ها قومندان را در ترکیب نیروهای "دوستم" به دامن استعمار می اندازد، همین مناسبات است که در غرب نخست تورن "رسول ها" و "شیر آقا چونگر" ها را بار می آورد و به دوام آن شخص نیروی غالب یعنی تورن اسماعیل خان نیز بقایش را در همکاری همه جانبه با استعمار روس جست و جو می نماید، همین مناسبات است که در قندهار، "عصمت اچکزئی" را از مجاهد نام آور به یک ملیشه بدنام و جنایتکار به نام "عصمت مسلم" استحالۀ نموده با حاکمیت وی در قندهار دمار از روزگار مخالفان دولت دست نشانده کشیده شده به ده و صدها قومندان از گروه های رقیب را به دامن استعمار می اندازد، همین مناسبات است که بخش عظیمی از مناطق ستراتیژیک از لحاظ نظامی یعنی تمام غرjestان را به جولانگاه کشتمند و برادرش و همچنان "واواک" و روسها مبدل می سازد، همین مناسبات است که در قلات، غزنی و وردک از مجاهدان سالهای اولی، مثنی انقیاد طلبی به وجود می آورد که هریک جهت حفظ خود، قوم و احیاناً زبان و مذهب حاضر می شود در رکاب استعمار بوسه زده با خون رقیب قشقه بردگی استعمار را همه وقته تازه نماید و همین مناسبات است که در سراسر افغانستان جبهات و نیروهای اصیل مقاومت را به مانند نگین انگشتر در محاصره دشمنان مردم به خصوص نیروهای تسلیمی قرار داده، با فضاء سازی های کاذبانه از آنها می خواهد یا برای مردن آماده شوند و یا هم قلاده انقیاد و تسلیم را بر گردن بیاویزند.

و اما به ارتباط آن ضعفهائی که بخشهائی از "ساما" را به چنان روند خاینانه ای کشانید، به علاوه تمام نکاتی که در تمام جنبش مصداق داشت، نکات آتی نیز نقش عامل منفی را بازی نمود:

- "ساما" که پروسه تشکل ۱۴ ماهه آن و حدودی که افراد آن پروسه در آن شامل بود، با موجودیت پیش شرط های سه گانه ایدئولوژیک و سیاسی حکم می نمود تا به مثابه گردان پیشاهنگ یک سازمان کمونیستی عرض وجود نماید

و این مأمول که تا حدی در کنگره "ساما" با وجود ضربات پیهمی که بر مغز های متفکر آن سازمان وارد شده بود و با وجود راستروی و عقب نشینی جناح چپ در مواجهه با جناح راست، برآورده شده بود، بر مبنای ضعف ایدئولوژیک و سطح پائین برداشت ها از علم انقلاب و مبارزه طبقاتی عده ای از جانبازترین رفقاه در چنان دامی گرفتار گردیدند که از لحاظ تاریخی می توان مشابه آن را فقط در حکمیت "صفین" بین ابوموسی اشعری و عمروعاص سراغ گرفت و بس.

بدان معنا که نیروی غالب از کنگره، با تصویب اعلام مواضع سازمان، تمام دستآورد های خویش را به صفر ضرب زده ، باعث گردید تا استخوان بندی فکری سازمان از "م.ل.ا." به نوعی از امتزاج و التقاط لیبرالی-اسلامی استحاله بیابد.

در اینجا نمی خواهم به آن عده از رفقای پاکباز و از جان گذشته ای که شجاعانه در زیر نام "ساما" چه در جبهات نبرد و چه هم در زندانهای رژیم جان باختند، بی احترامی و یا اهانتی انجام داده باشم مگر این را ناگزیرم بیفزایم که تصویب اعلام مواضع سازمان، چیزی نبود مگر انحلال طلبی ایدئولوژیک سازمان. این را هم می دانیم که انحلال طلبی ایدئولوژیک هیچگاهی در همان محدوده باقی نمانده و انحلال طلبی سیاسی و تشکیلاتی از پیامد های محتوم آن به شمار می رود. چنانچه در "ساما" چنان اتفاقی افتاد.

- همین که قبلاً نوشتیم در اولین کنگره سازمان در جوزای ۱۳۵۹ از جمع تمام رفقای بنیانگذار سازمان که در اواخر سرطان ۱۳۵۸ شرکت نموده بودند، فقط دو نفر حضور داشت، یعنی ظرف کمتر از یک سال ضربات نابود کننده بر پیکر ساما چنان عمیق بود که به عوض بنیانگذاران، نسل های دوم و سوم با کمترین آگاهی از علم انقلاب شرکت ورزیده بودند، می تواند به خودی خود برساند که در همان مقطع تاریخی رهبری چنان سازمان عظیمی از عهده و صلاحیت مرکزیت منتخب کنگره فرسنگها فاصله داشت.

وقتی اینک می خوانیم که کسانی در آن کنگره وجود داشته اند و یا انعقاد آن را تدارک دیده بودند، که بعد از سپری شدن ۳۱ سال از آن تاریخ، هنوز هم نه تنها تفاوت بین مبارزه به خاطر آزادی ملی و حرکت در مسیر انقیاد را به درستی نمی دانند، بلکه هنوز هم می کوشند تا به عوض "م.ل.ا." ملغمه من درآوردی خویش را نشخوار نمایند، می توان حدس زد که این عامل در آن زمان در بروز زمینه های تسلیم طلبی ملی و طبقاتی در درون سازمان از چه نقشی برخوردار بوده است.

- ناتوانی مرکزیت سازمان در هدایت و رهبری درست سازمان در مقاطع بحرانی و درجوشاجوش جنگهای تحمیلی حزب اسلامی و جمعیت اسلامی بر سازمان؛ چنانچه بعد از ختم جنگها در کوهستان که می بایست به مثابه پیش درآمد جنگهای بعدی به شمار رفته و تدارکات لازم جهت مقابله با آن اتخاذ می گردید، مرکزیت در عمل ناتوانی خود را در ارزیابی از ماهیت جنگها نشان داده، جهت جلوگیری از آن باز هم به طرف راست تغییر مسیر داده، به عوض آن که ماهیت آن جنگها را در جنگ به خاطر تصرف قدرت در روستا به مثابه نطفه قدرت بر تمام افغانستان به شمار آورند، و به همان مناسبت ضمن سایر اقدامات و تدارکات، می کوشیدند تا مردم را با سیاست های سازمان هرچه بیشتر آشنا ساخته، منفعت آتی توده ها را در حمایت فعال شان از سازمان بدانها مبرهن می ساختند، اسلام نمائی را تشدید نموده در نتیجه چریک "ساما" که بنابر دستور صریح "صدرمائو" نمی بایست حتانخ و سوزن از توده ها بستاند، در رقابت افسار گسیخته عشر گیری با رقباء افتاده، هر نوع مرزخود با دشمنان مردم را از میان برداشت.

- درک ناقص و نادرست رفقای دست اندکار امور نظامی آنروز "ساما" از مفاهیمی مانند مناطق تحت کنترل دشمن، مناطق پارتیزانی ، منطقه پایگاهی و تلفیق اقسام مختلف سبک کار در هر یک از آنها یکی از نکات دیگری بود که از دید این قلم عده ای از افراد "ساما" را به دامن دشمن انداخته به عوض آن که از منافع تمام مردم افغانستان و آزادی کشور به دفاع برخیزند، پاسداران این باغ و یا آن باغ گردیدند.

- موجودیت تعداد زیادی از افراد با خاستگاه طبقاتی خرده مالکی و خرده بورژوازی در صفوف و حتا کادر رهبری سازمان و به همان طریق در بین نیروهای مسلح سازمان بدون آن که به امر پرولتریزه ساختن آنها توجهی صورت گیرد- انحلال طلبی ایدئولوژیک سازمان یکی از دلایل چنین کاری بود- آنها در شرایطی که تفنگها می غرند، خود به خود نوعی از اخلاق غیر پرولتری و حتا ضد پرولتری را در بین افراد رایج ساخته، معیارها و سنجه های انتخاب افراد، چگونگی برخورد و پیشامد آنها بامردم که در یک مسیر لومپنانه زیر نام کاکگی خود را پنهان می سازد؛ یکی از عوامل دیگری بود که روز تاروز بین "ساما" و دشمنان انقلاب مرز زدائی نموده، "ساما" را از حمایت فعال توده ها محروم می ساخت.

- اکتفاء به همان میزان نفوذ و کار توده ئی که از گذشته ها به میراث مانده بود، بدون آن که به خود زحمت دهند تا آن نفوذ را با در نظر داشت شرایط جدیدی که حاکمیت چندگانه سازمان، ارتجاع مذهبی و دولت به وجود آورده با سنجه های جدیدی بین مردم تبلیغ نموده، تفاوت ماهوی خود را با دشمنان مردم به آنها تفهیم نمایند.

به عبارت دیگر، خوشبینی های گذشته مردم را با آشنا ساختن آنها به سیاست های سازمان و مشخص ساختن تفاوت بین خود و دشمنان به یک حمایت فعال تبدیل نمودن یکی از کارهایی بود که کادر های سازمان کمتر بدان توفیق یافتند. این نقیصه تا حدی دردناک بود که گذشته از افراد توده ئی سازمان حتا عده ای از فعالان و کادر های سازمان نیز از ردیف کردن آن تفاوتها عاجز بودند.

- به مشکلات، نارسائی ها و اختلافات ایدئولوژیک سیاسی، تشکیلاتی و حتا فردی و سلیقه ئی افراد کم بهادادن و همه را به اطاعت کورکورانه از فرماندهان نظامی دعوت کردن، نکته ضعف دیگری بود که سازمان به شدت از آن بابت آسیب پذیر بود.

- بی توجهی و برخورد غیر مسؤولانه در جذب افراد جدید و تنها سنجه و معیار را تظاهر به "مجید دوستی" قرار دادن، یکی از نکات دیگری بود که سازمان را سخت آسیب پذیر ساخته، بارز ترین نتیجه منفی خود را در پذیرش "سردار" به سازمان و ارتقای محیر العقول وی به مدارج بالای سازمانی نشان داد. این مورد که بنا بر اهمیت آن در جایش بیشتر شکافته خواهد شد، نمونه مشخصی بود از پای گذاشتن بر تمام ضوابط آئین نامه ای و سازمانی. زیرا در حالی که نامبرده را هیچ یک از اعضاء و کادر های کوهدامن نمی شناخت، به حرف خودش که گویا در پلخمیری مبارزه می نموده، اعتماد صورت گرفته در اسرع وقت و بدون پشت سر گذاشتن ضوابط آئین نامه ای به عضویت سازمان پذیرفته شده و به حیث یکی از مسؤولین سیاسی- نظامی در کوهدامن- قره باغ- عرض اندام می نماید، و نه تنها وقتی از منطقه اش جنگها با حزب اسلامی "حکمتیار" زبانه می کشد عملکردش مورد تدقیق قرار نمی گیرد، بلکه به دنبال ضربت خوردن مرکزیت، در جلسه ای که در استالف صورت گرفت به عضویت علی البدل کمیته مرکزی سازمان نیز انتخاب می گردد و تمام این پروسه از آمدنش در منطقه تا انتخابش به چنان مسؤولیتی چیزی کمتر از ۴ ماه را در بر می گیرد، خوبترین گواه است در تأیید چنین حکمی که به دنبال انحلال طلبی ایدئولوژیک ضوابط تشکیلاتی نیز زیر پا می شود.

- ناتوانی رفقای کوهدامن در کنترل منطقه ای که در آن زندگانی می نمودند، از دید امنیتی استخباراتی. این را می دانیم که بر بنا بر موقعیت جغرافیائی و ساختمان ارضی کوهدامن، چه آن زمان چه هم اکنون، آن منطقه هیچ گاهی ارزش پایگاهی به مفهوم جنگی آن نداشته و ندارد و در بهترین صورت می تواند، از یک سو نقش پشت جبهه نسبتاً خوب برای نیروهای شهری را داشته و دارد و از طرف دیگر بنا بر همان موقعیت جغرافیائی امکان عملیات پارتیزانی را در خود داشته باشد.

نتیجه چنین موقعیتی آن است که روزانه به ده ها و صد ها نفر از ده به شهر و از آنجا به ده در رفت و آمد می باشند. مسلم است که وقتی دشمن با چنین منطقه ای مواجه می گردد، بنا بر امکانات وسیع و گسترده ای که در اختیار دارد، تمام آن رفت و آمد ها را تحت کنترل خود در آورده بدون استثناء تلاش می ورزد تا تمام آنها را که در این امر مصروف اند تخلیه اطلاعاتی - استخباراتی نماید و بادر نظر داشت موقعیت ها و تغییراتی که در آن به

وجود می آید خط حرکتی خویش را تنظیم نماید. مثلاً وقتی منطقه در آتش جنگهایی که حزب اسلامی حکمتیار بر "ساما" تحمیل نموده بود، می سوخت و هر لحظه تغییراتی در تناسب قوای طرفین به ظهور می رسید، روسها نمی توانستند به این تغییرات بی علاقه مانده، در آن باره به تحقیق نپردازند.

آنها این تحقیق را به کمک آن کسانی انجام می دادند که به صورت روزمره بین شهر و ده در رفت و آمد بودند. افرادی که برخی از آنها از طریق فرزندان و یا اقوام شان با "ساما" در ارتباط قرار داشته و در آن فضائی که لیبرالسم تشکیلاتی بیداد می کرد، از همه چیز اطلاع داشتند. چنین اطلاعی به روسها این امکان را می داد که به محض مشاهده پیروزی "ساما" در این و یا آن جنگ و ازدیاد امکان پاک سازی منطقه از لوث وجود حزب اسلامی گلبدین، روسها به ناگاه بالای افراد و مواضع "ساما" حملات هوائی انجام داده نگذارند توازن جنگی به نفع "ساما" تغییر نماید. - یکی از نمونه های برجسته آن جریان کشته شدن زنده یاد "کبیر" معروف به خلیفه "حکیم می باشد. آنها در آن موقعیت به علاوه روابط مخفی که با قومندانهای حزب اسلامی گلبدین و شخص وی داشتند و از آن بابت خود را موظف به حمایت از آنها احساس می نمودند، در قدم اول می کوشیدند با حفظ فضای جنگی هر دو طرف را آگاهانه به طرف رابطه گیری با خود سوق دهند.

خلاف روسها که از چنین رفت و آمدهائی به طرف شهر سخت سود می بردند و به همین مناسبت چند ریاست خاد را افرادی از کوهدامن در اختیار داشتند و بدان وسیله می توانستند همیشه با رفت و آمد کننده ها در تماس اطلاعاتی باشند، تا جایی که این قلم اطلاع دارد مسوولین "ساما" در کوهدامن اساساً به این فکر هم نبودند تا نسبت به پدر، کاکا، ماما و یا سایر اقوام دور و نزدیک شان از دید حفظ منافع انقلاب نظر انداخته حرکات و کردار آنها را با سنجه های امنیتی استخباراتی تحت نظارت قرار بدهند. در نتیجه چنان افرادی همیشه و در هر رفت و آمدی با خود زهر مسموم کننده افکار و عقاید خاد را با خود در روستا منتقل می نمودند. زهرها و سمومی که از طرف سازمان کمترین پادزهری مقابل آن استعمال نمی شد.

- در پناه انحلال طلبی ایدئولوژیک، تا جایی که این قلم بعد ها با کادرها و اعضای سازمان در آن مناطق در تماس قرار گرفتم، چیزی به نام کار تشکیلاتی و آموزشی اساساً وجود نداشت، تا رفقای سازمان در پرتو آن ایمان و اعتقاد مبارزاتی شان را صیقل داده به مثابه کادر های آگاه و فعالان از خود گذر سازمان، اهداف مبارزاتی سازمان را عملی نمایند. در غیاب حلقه های آموزشی، مسلم است که اصل "انتقاد و انتقاد از خود" دیگر محلی برای تبارز نیافته، افراد جذب شده در سازمان به علفهای خود روئی شباهت پیدا می نمایند که زیبایی شان را مدیون طبیعت خویش اند نه زحمتکشی کدام باغبانی.

- به هم خوردن ترکیب و مناسبات رشد کمی و توازن آن بار شد کیفی افراد سازمان؛ اگر از جانبی باعث غره شدن اعضای سازمان گردید و این غره شدن آنها را در تشخیص شرایط و مشکلات ناشی از آن به کجراه کشانید از جانب دیگر با بزرگنمایی های غیر لازم، بیشترین توجه دشمن را به خود جلب نموده، در مقطع خاصی آماج ضربات چندقدره روسها و اخوان قرار گرفت.

- بنا بر اصل اتکاء به نیروی خود تحمل شدیدترین و رقتبارترین اوضاع اقتصادی و ناتوانی در اکمالات مایحتاج نظامی کار را به جایی رسانیده بود که دشمن به طعنه می گفت:

"چند روز بعد تفنگ هایتان به لوله بخاری تبدیل می شود"

عامل دیگری بود که از همه کس انتظار ریاضت کشی و پختگی ایدئولوژیک خاص خود را داشت، امری که عمل به آن برای خرده بورژواها و خرده مالکها کار ساده ای نبود.

۲ - سیاست ها و برنامه های امپریالیزم اشغالگر جهت ایجاد و ترویج آن پدیده خاینانه:

سوسیال امپریالیزم شوروی که در عرصه مطالعات شورشگری تا آن زمان فرسنگها از رقیب امپریالیستی به جلو بود و در چندین میدان با رخنه در جنبش های آزادیبخش در پیروزی آنها خود را سهیم می دانست، به محض ورود

در افغانستان، ستراتیژی نظامی مزدوران خلقی- پرچی خویش را که زیر نام "دفاع از و جب به و جب افغانستان" سازمان یافته و همان ستراتیژی در مدت کمتر از دو سال یک اردوی ۱۲۰ هزار نفری را به نابودی سوق داده بود تغییر داده نخست تمام افغانستان را به هفت حوزه امنیتی و بعد ها به ۵ حوزه امنیتی تقسیم و ستراتیژی قبلی را تغییر داد. این تغییر ستراتیژی هر چند از طرف مقاومت رسمی یا اصلاً درک نگردید و یا هم با لاف زنیهای معمولی آن را نشانه ای از پیروزی هایشان تبلیغ نمودند، مگر در اساس خود، ماهیت جنگ تجاوزکارانه را در یک خط فرسایشی قرار داد.

بدان معنا که روسها می دانستند وقتی آنها قطعات پراکنده شان را از سراسر افغانستان جمع نموده و در ۵ منطقه متمرکز سازند و این قابلیت را هم برای خویش محفوظ بدارند که هر یک از جبهات نبرد را در صورت لزوم با شدید ترین حملات هوایی و زمینی تا سرحد نابودی بکوبند و از جانب دیگر با نفوذ همه جانبه در بین جبهات نبرد ضد روسی، جبهات و تنظیم های مختلف را به جان هم انداخته و از اتحاد شان جلوگیری نماید، در نتیجه تمام احزاب و تنظیمها، برای رسیدن به حاکمیت سیاسی در روستا یکی به جان دیگری افتاده، امکان آن را که همه به طرف روسها کشانیده شوند، فزونی می بخشد.

با حرکت از چنین منظری روسها در کوهدامن با تمام اهمیت آن پای خویش را از اداره منطقه دور داشته، دند کوهدامن را گذاشتند برای نیروهای مسلح آنروز. یعنی برای ساما، حزب اسلامی گلبدین و جمعیت اسلامی. در عقب آنها نیروهای حرکت، سیاف، خالص، مجددی و گیلانی نیز به نام می توانستند تبارز نمایند. در عوض خودش تعقیب سیاست های آتی را رویدست گرفت:

- تشدید تبلیغات علیه ساما با مضمون- شعله ای ها بد تر از روسها هستند- و آنها را کمونیست های دو آتشه ای معرفی نمودن که در صورت پیروزی نه تنها درب مساجد را بسته و قرآن ها را به آتش خواهند کشید، بلکه زنان را نیز اشراک می سازند- به صد ها ورق و شبنامه ای که بین سالهای ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ در مناطق کوهستان و کوهدامن نشر شده گاهی مهر حزب اسلامی حکمتیار را با خود حمل می نمود و زمانی هم اسامی سایر تنظیم ها و حتا افراد عادی را، خوبترین گواه ما در چنین ادعائی می باشد-.

- با استفاده از کمبود کادر های آگاه و متجرب، افراد نفوذی خویش را در هیأت خوشبین این و یا آن فرد در منطقه وارد نموده، با دادن امکانات و حتا با زمینه سازی برخی پیروزی ها برای آنها، موقعیت همچو اشخاص را در تنظیم و یا سازمان مورد نظر مستحکم می نمودند- نمونه سردار معروف.

- استفاده کامل از قطعه قطعه معلومات داده شده ای که به وسیله کارکنان بین شهر و ده جمع آوری می شد و از آن طریق افراد مورد نظر خویش را انتخاب نمودن. حرکتی که نمونه کامل خود را در جذب برداران قره باغی، کریم و شاهد و یا حاجی داوود و امثال آنها که ضمن عضویت در حزب اسلامی، از اعضای برجسته خاد نیز به شمار رفته به دستور آنها جنگهای داخلی را در منطقه آغاز نمودند، می تواند بیان نماید.

- امتیاز قابل شدن مشروط به اشخاص و افراد ضعیف النفس و سطحی نگری از قماش صوفی رسول استالف و یا نور دنگر شکر دره. روسها با آنها قرارداد عقد نموده بودند که هرگاه از منطقه تحت تصرف آنها کدام حمله ای بالای روسها انجام نیابد، آنها نیز از هر نوع گزند قوای روسها در امان مانده کسی مزاحم شان نخواهد گردید.

- به دنبال مشتعل ساختن جنگهای داخلی، تحت نظارت قراردادن دقیق منطقه تا هیچ یک از طرفین قادر نگردد طرف دیگر را نابود نموده، خود یک تاز میدان گردد.

- تشویق و ترغیب مردم قریه ها از طریق به اصطلاح همان هائی که جهت زندگانی عادی روزمره بین شهر و ده در رفت و آمد قرار داشتند، تا به حمایت از مقاومت خاتمه داده از امتیازاتی که روسها برای آنها قایل می شود، استفاده نمایند. باز هم به صورت نمونه می توان از مناسبات در استالف یادآوری نمود. روسها در آنجا قادر شده بودند از طریق صوفی رسول جمعیتی، فضای تسلیم طلبانه و اعتماد به روسها را چنان گسترش دهند که حتا مأمورین علاقه داری بتوانند به صورت آزادانه در آنجا رفت و آمد نموده در حالی که اداره رسمی منطقه به دولت دست نشانده تعلق داشت، اداره عملی آنجا را صوفی رسول و سایر گروه های جمعیت به عهده داشته باشند.

- در کنار سوسیال امپریالیزم روس و در رقابت با آن سیاست خانه خراب کن امپریالیزم رقیب، نوکران و متحدین دور و از نزدیک آن از قماش پاکستان، ایران، عربستان سعودی، حرکت سازمان یافته اخوان بین المللی، همه باعث می شد، تا شرایط هر چه بیشتر علیه نیروهای انقلابی سخت تر شده آنها را به طرف انقیاد بکشاند

ادامه دارد